

## سه چالش

### چرا جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک باید باشد تا نباشد؟

پیرامون چاره اندیشی بر بحران جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ایران

«چرا Dasein\* وجود دارد و چرا به جای آن نیستی وجود ندارد؟»

(هایدگر)

### مروری بر همزیستی با بحران

پیش از این، در نوشتاری تحت عنوان «همزیستی با بحران» (۱)، ارزیابی خود را از وضعیت سیاسی خارج کشور چنین فرموله کردم: فعالیت اپوزیسیون سیاسی ایرانی در تبعید با بحرانی کلان رو به رو است. بحرانی که خصلتی موقتی و موقعیتی (۲) نداشته بلکه بنیادین، ساختاری (۳) در مفهوم جامعه شناسیک (۴) و پایدار است. این بحران محصول دو گسست ریشه ای است: جدایی فعالان سیاسی خارج کشور هم از متن واقعی جامعه ی ایران و هم از متن واقعی جامعه ای که در آن می زیبند. محصول محدودیت های عینی فعالیت سیاسی و مجازی بودن شعارها، فرمول ها، ادعاها، برنامه ها و ساختارهای سیاسی در خارج از کشور است. و سرانجام محصول فرسودگی نسل سیاسی ای است که مبارزات و تلاش های قابل ارج چندین ده ساله اش، دیروز علیه رژیم سلطنتی و امروز علیه حکومت اسلامی، با نوازش و نوسازی از طریق برآمدن کادر سیاسی جوان، همراه نمی گردند. جهان خرد (۵) سیاسی ما در خارج از کشور - بر خلاف رودخانه ای که انسان دو بار وارد آن نمی شود (هراکلیت) - برکه ای راکد و ساکن می ماند.

در همان جا به سه کسری اصلی اپوزیسیون اشاره کردم:

۱- کسری فرهنگ دموکراتیک در پذیرش قرارها و آرای دموکراتیک.

۲- کسری فرهنگ پلورالیسم سیاسی و عقیدتی، فرهنگ گفت و شنود ( کمتر گفتن و بیشتر گوش فرادادن)، فرهنگ پرسش گری، پذیرش «دیگری» و به رسمیت شناختن «مخالف» خود.

۳- کسری فرهنگ کار جمعی، مشارکتی و مسئولیت پذیری با مشکلات، سختی ها و از خود گذشتگی هایی که چنین امری می طلبد.

در این راستا تأکید کردم که این کسری ها از جمله ریشه در دسپوتیسم تاریخی و کهن شرقی - ایرانی دارد و در مورد خانواده ی چپی که بسیاری از ما جزو آن بوده و یا همواره هستیم، از جمله ریشه در استمرار شیوه ی تفکر توتالیتر دارد. چپ های ایرانی همواره امر «سوگ» و «گسست» ویژه ی خود را (از چپ سنتی استبدادگرا) به پایان نرسانده اند.

در همان جا، با این که بحران را عمومی و کلان ارزیابی نمودم، اما تأکید کردم که بحران جمهوری خواهان دموکرات و لائیک برجستگی هایی دارد که از ویژگی این جریان نوپا و بدیع بر می خیزند و در این رابطه، چند پروپلماتیک را مورد بحث قرار دادم:

۱- نادانی یا کم دانی و به طور حتم بی تجربگی ما نسبت به پدیدار نسبتاً جدید فعالیت سیاسی «جنبشی» (۶). ناروشنی در این که چه جنبشی می خواهیم (فوروم اجتماعی، جنبش مدنی، جنبش سیاسی، جنبش گفتمانی، جنبش روشنگری، جنبشی سیاسی و متشکل و یا شبکه ای از کمیته های محلی...). در یک کلام ناروشنی در پاسخ به پرسش کدامین گونه فعالیت در خارج از کشور؟.

۲- مناسبات بغرنج و بحرانی «حرکت جنبشی» (نه حزب! نه جبهه!) با گروه بندی های موجود سیاسی در خارج از کشور.

۳- پرسش امکان پذیری اتحاد فراگیر متشکل از سه نحله ی ملی، دین باور معتقد به جدایی دین و دولت و چپ های آزادی خواه و دموکرات در خارج از کشور.

۴- نقش بحران زا و تخریب کننده ی خود محور گرایی ها egocentrismes و کمبود فرهنگ کار مشارکتی و جمعی در میان همراهان جمهوری خواهان دموکرات و لائیک که اکثراً از منفردین مستقل و جدا شده از سازمان های سیاسی سنتی تشکیل یافته اند. سرانجام، در آن نوشتار، پرسش اصلی را به صورت تر زیر طرح کردم:

«پرسش ما نمی تواند مسئله ی برون رفت از بحران باشد. چنین آرزویی در وضعیت ساختاری و جامعه شناسی سیاسی اپوزیسیون خارج کشور ناممکن، موهوم و تخیلی است. اما پرسش ما می تواند چیز دیگری باشد: **آزمون** دخالت گری در حوزه ی سیاست در اشکالی دیگر و بدیع و در گسست از بینش و اشکال سنتی و کهنه و این همه البته با آگاهی نسبت به ظرفیت ها، آمادگی ها و توانایی های مان و با پذیرش این واقعیت که فعالیت سیاسی در تبعید، در هم زیستی یا هم بودی با بحران، همواره با مشکلات، موانع و محدودیت های پایدار و ساختاری رو به رو می شود و خواهد شد. پس مسأله انگیز اصلی (پروبلماتیک) کار سیاسی در خارج از کشور، نه کشف راه خروج از بحران بلکه ادامه ی مبارزه و مقاومت به گونه ای دگر، در واقعیت موجود یعنی در شرایط مشکلات، محدودیت ها و حضور ممتد و احتمالاً بی پایان بحران است.»

### دلیل هستی جمهوری خواهان دموکرات و لائیک

اکنون چه می توان در باره ی «چاره اندیشی» برای تغییر وضع موجود گفت؟

از آن چه که رفت، به راستی بر می آید که راه خروجی بر این بحران نیست. در برزخی که ما قرار داریم از بهشت موعود خبری نیست. پس اگر نباید به سراغ «راه حلی»، «راه برون رفتی» یا در یک کلام «چاره ی نجات بخشی» رفت که موهوم و تخیلی است، پرسش این است که چرا باید به این راه پروبلماتیک و پر دست انداز با چشم اندازی نامعلوم و نامسلم... ادامه داد؟ به عبارت دیگر ما در برابر پرسش اصلی و بنیادینی قرار داریم که در جایی دیگر و در مناسباتی دیگر، فیلسوف از هستی می کند: «چرا Dasein\* وجود دارد و چرا به جای آن نیستی وجود ندارد؟» (هایدگر) و من به همین سیاق می پرسم: **چرا جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک باید باشد تا نباشد؟**

پاسخ من چنین است:

جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را می توان **میدان تلاقی سه چالش بدیع** در تاریخ سیاسی معاصر ما به شمار آورد. این تلاقی، از آن جا که در حیات سیاسی جامعه ی ما نقش تعیین کننده ای ایفا می کند و از آن جا که در جای دیگری رخ نمی دهد، پس در نتیجه، حتا اگر جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک کنونی نیز به کار خود پایان دهد، بار دگر باید دست به ایجاد و احیای چنین حرکتی زد. پس چه بهتر که این تلاقی سه مبارزه یا چالش تاریخی، با همه ی ضعف ها، نارسایی ها و بحران هایش، حفظ و تداوم یابد. این سه چالشی که در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک تلاقی پیدا می کنند و در جای دیگر نمی کنند، این سه چالشی که در رنگین کمان سیاسی ایران در خارج از کشور، وجود چنین جنبشی را لازم و ضروری می سازند، کدامند؟

- اولی، **پروژه ی آلترناتیوی و تاریخی جمهوری دموکراتیک و لائیک** در ایران است که در برابر دیگر پروژه های دینی، سلطنتی یا توتالیتر قرار می گیرد. سند سیاسی جمهوری خواهان دموکرات و لائیک، نخستین گام، هر چند کلی و ناقص، در این راه به شمار می رود. البته این پروژه را باید در جنبه های مختلف و گوناگونش - سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - به ویژه در زمینه ی شکل جمهوری آزاد و دموکراتیک، جایگاه و نقش دولت در ایران، عدالت اجتماعی، مسأله ی ملی و مناسبات اقتصادی... تصحیح و تکمیل کرد. بدون تردید، در شرایط مبارزه سیاسی در خارج از کشور، بحث بر سر پروژه یا **آلترناتیوی نظری** مد نظر است و نه چیز دیگری. پروژه هنگامی تبدیل به بدیلی/رگائیک (یا عملی) می گردد که در بطن جامعه ی ایران و به دست نیروهای مادی و عینی اجتماعی داخل کشور پذیرفته شود و به مورد اجرا گذارده شود. (۷)

- دومین چالشی که جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را از دیگر جریان های سیاسی خارج از کشور متمایز می سازد، **خصلت پلورالیستی** آن است. جنبشی که از ابتدا بر این اساس بنا شده بود (و هم چنان نیز کوشش می کند) که نحله های مختلف فکری، نظری، عملی، سیاسی و اجتماعی جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را در مشارکت با هم جمع کند. امروز با وجود موانعی که در راه اتحاد فراگیر قرار دارند - به گونه ای که تحقق آن را به ویژه در خارج از کشور بسیار پروبلماتیک و نامحتمل ساخته اند - وجود

**حرکتی دموکراتیک و سیاسی با مضمون و خصلتی پلورالیستی** در چهاچوب پروژه ای جمهوری خواهانه و لائیک - هرچند متزلزل، سخت، دشوار و همراه با جدایی ها و بحران ها - شائسی تاریخی برای جامعه ی ایران به شمار می رود. جامعه ای که در طول تاریخ سیاسی معارضش، غالباً در برابر دو راه حل دموکراتیک یا استبدادی، همواره استبداد را گزیده است.

- سرانجام سومین مبارزه ی بدیعی که با تمام ناروشنی ها و نادانی های موجود از آن، ویژگی حرکت جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک را تشکیل می دهد، **فعالیت و سازماندهی «جنبشی»** به معنای نه حزب و نه جبهه است. چنین حرکتی در تاریخ جنبش سیاسی ایران نو و ناشناخته است و در نتیجه با بحران ها و افت و خیز ها رو به رو خواهد شد. در شرایط بحران عمومی «سیاست واقعاً موجود» (۸) و بحران ساختارهای سیاسی سنتی (حزبی و جبهه ای) که تنها ملی نیست بلکه جهانی است، جنبش گرایشی تلاشی در جهت کشف و ابداع شکل های نوین و دموکراتیک مشارکت اجتماعی در res publica (امر عمومی) به شمار می رود. (۹)

## کدام راه؟

از اولین نشست مؤسس جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک در پاریس (سپتامبر ۲۰۰۵) تا کنون بسیاری از همراهان، این جنبش سیاسی را ترک کرده اند. بخشی از این ریزش ها مربوط به بحران میلیتانتیسم و شرایط سیال و ناپیگیر افراد در خارج از کشور است. بخشی به نارسائی ها و کارکرد های نادرست و غیر دموکراتیک ما در این جا آن جای این حرکت بر می گردد. بخشی دیگر از کناره گیری ها که پاره ای از همراهان اولیه را در بر می گیرند، مربوط به پدیده ای است که من در بالا تحت عنوان نقش بحران ساز و مخرب خود محوری های بی حد و حصر، کمبود فرهنگ دموکراتیک و فرهنگ کار مشارکتی و جمعی نام بردم. و سرانجام بخشی دیگر از این جداگری ها، به باور من، مربوط به بینش، زبان و روش های کهنه ای می گردد که در حرکت های امروزی جای نمی گیرند.

حال اکنون در برابر سه راهی تعیین کننده ای قرار داریم: انحلال، حفظ وضع موجود یا ادامه کار با تغییر.

کسانی که راه حل انحلال را پیش می نهند، بدیل مبارزاتی دیگری را به جای حرکت کنونی قرار نمی دهند. در مقابل، کسانی که حفظ وضع موجود را پیش نهند، عملاً وجودی را حفظ می کنند که نه فعالیتی (= حیاتی) دارد و نه صدایی. در نتیجه می ماند راه سوم که من طرفدار آن هستم، یعنی تداوم در تغییر.

به دیده ی من، **تغییر** در جنبش جمهوری خواهان دموکرات و لائیک را باید در دو حوزه ی **فعالیت های اپوزیسیونی و اصلاح مناسبات درونی** انجام داد.

### ۱- سازماندهی فعالیت های اپوزیسیونی.

بحران ما از جمله ناشی از بی عملی و پاسیف بودن ما ست. فعالیت ها - چه عملی (اعتراضی) و چه فرهنگی (گفت و شنود های سیاسی، نظری... سمینارها...) - را در محل ها و به طور سراسری سامان دهیم. **مضمون اصلی کار سیاسی در خارج از کشور اعتراض به نقض همه جانبه ی حقوق بشر توسط رژیم جمهوری اسلامی است.** فعالیت های اعتراضی اپوزیسیونی در صورتی مؤثر واقع می گردند و بر حاکمان ایران فشار وارد می کنند که با مشارکت نیروی کمی قابل توجهی انجام پذیرند. و این مهم تنها با دیگران، یعنی در همکاری با دیگر جریان ها و افراد جمهوری خواه امکان پذیر خواهد بود.

**بدین منظور گروه کاری تشکیل شود که در باره ی کم و کیف و مضمون فعالیت های اپوزیسیونی (اعم از کارزار های اعتراضی و فعالیت های فرهنگی (نظری، گفتمانی) و هم چنین نوع و شکل همکاری ها با دیگران (در چهاچوب فعالیت های حقوق بشری) بی اندیشد و طرح سند راهبردی را به نشست سوم ارایه دهد.**

### ۲- اصلاح مناسبات درونی

با وجود این که در نشست سراسری دوم سندی درباره ی ساختار به تصویب رسید، اما از آن جا که اتفاق نظر بزرگی بر سر آن موجود نیست، لازم است که مجدداً روی چند معضل مربوط به مناسبات درونی بازگردیم :

۱- اختیارات و مضمون کار شورای هماهنگی.

۲- اختیارات نشست سراسرس و چگونگی انتخاب شورای هماهنگی.

۳- چگونگی موضع گیری های سیاسی.

گروه کاری بدین منظور تشکیل شود و طرحی که تفاهم اکثریت بزرگی را داشته باشد به نشست سراسری آینده ارایه دهد.

در این مورد، ملاحظات من چنین اند که:

- شورای هماهنگی ( هم چنان که از نامش پیداست) وظیفه ی هماهنگ کردن فعالیت های اعتراضی و سازمان دهی کارزار های سراسری را به عهده دارد.
- موضع گیری های مهم سیاسی (نه اعلامیه در مورد مسایل حقوق بشری که مورد اختلاف نیست) از طریق رجوع به آرای عمومی همراهان ( پس از تبادل نظر و مشاوره) انجام پذیرد.
- اعضای شورای هماهنگی در نشست سراسری از میان داوطلبین کمیته های محلی (که به رسمیت شناخته شده اند) انتخاب شوند.

۲۷ اکتبر ۲۰۰۷

## یادداشت ها

\* دازاین : مقوله ی بنیادین و ترجمه ناپذیر هایدگری: موجودی که «فهم وجود خود مشخصه ی معین هستی اش هست» (هایدگر)

(۱) همزیستی با بحران - پیرامون بحران عمومی فعالیت سیاسی در خارج از کشور و بحران خاص جمهوری خواهان دموکرات و لائیک.

(۲) structurel

(۳) conjoncturel

(۴) sociologique

(۵) microcosme

(۶) mouvementiste

(۷) تفاوت اصلی آلترناتیو سیاسی - نظری با آلترناتیو سیاسی - ارگانیک در آن جا است که اولی به مثابه پروژه ی جنبش اجتماعی چون نیروی عملی جانشینی قدرت سیاسی عمل نمی کند در حالی که دومی به مثابه پروژه ی حزب سیاسی چون نیروی عملی جانشینی قدرت سیاسی عمل می کند.

(۸) «سیاست واقعا موجود». پیشتر، در نشریه طرحی نو (شورای موقت سوسیالیست های چپ ایران) ، طی سلسله مقاله هایی، این موضوع را مورد بحث و مطالعه قرار داده ام. نگاه کنید به:

«نقد سیاست در پرتو قرآنتی از پرواگوراس و مارکس». سال پنجم، ۱۳۷۹-۱۳۸۰. شماره های: ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۵۰ و ۵۱.

سایت اینترنتی طرحی نو: [www.tarhino.com](http://www.tarhino.com) .

در این جا، چهار محور اصلی آن را باز گو می کنیم.

«سیاست واقعا موجود» عبارت است از:

۱- حوزه ی گفتار و کرداری تخصصی ، حرفه ای، انحصاری و اختصاصی در زمینه ی آن چه که «امر عمومی» *res publica* می نامند و متعلق به همگان است. حوزه ای استوار بر تقسیم کاری اجتماعی و نظم سلسله مراتبی که به صورت «طبیعی» و «عقلانی» در ذهنیت عمومی جلوه می کنند.

۲- گفتمانی «نجات بخشانه» یا «مسیحایی» (بنا بر این هم چنان آغشته به «دین خویی» لیکن «سکولار») با وعده ی رستگاری بشر. توهم ساز و مطلق گرا. مدعی انحصاری «حق» و «حقیقت».

۳- بینش و منشی یکسونگر، یگانه ساز، سیستم ساز و ایقان باور. بنابراین در تقابل با آن بینش و منشی که «بغرنجی»، «چند گانگی» و «ناایقانی» را در «مرکز» قرار می دهد.

۴- نظر و عمل معطوف به دولت و قدرت، پس در نهایت و بالقوه آماده برای تبدیل شدن به روندی اقتدار طلب، سلطه گر و تمام خواه.

(۹) جنبش های اجتماعی برابر با *mouvements sociaux*. در باره ی معنا و مفهوم این مقوله، مضمون و ویژگی های «جنبش اجتماعی»، رجوع کنید به مقاله ی من درباره ی پدیدار «جنبش گرای» ، طرحی نو شماره ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، سال نهم، ۱۳۸۴.